



## سرگذشت یک نامه از میرزا ابوالحسن خان الیچی کبیر

پدیدآورده (ها) : خان محمدی، علی اکبر

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1376 - شماره 25 و 26  
از 36 تا 40

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97463>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 04/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## سرگذشت یک نامه

# از میرزا ابوالحسن خان ایلچی کبیر

## خطاب به «جیمز موریر» نویسنده کتاب

### «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی»

ترجمه: دکتر علی اکبر خان محمدی  
مدرس دانشگاه

هم از نوع کمیک است، ولی برای ما ایرانیان از جنبه‌های قوی تاریخی هم برخوردار است و این همان چیزی بود که باعث عطف توجه راقم این سطور به مندرجات مقاله مذکور گردید و بر خود فرض نماید نکات مهم آن را با توضیحات اضافی برای روشن شدن مطلب در این نوشته بیاورد. اما نخست نگاهی داشته باشیم به جوانب قضیه، یعنی نویسنده اصلی، موضوع کتاب و قضیه شباهت قهرمان آن با میرزا ابوالحسن خان.

جیمز جوستی نسن موریر، نویسنده کتاب (۱۷۸۲ - ۱۸۴۹م) که مدتی وزیر مختار دولت انگلستان در ایران بود شخص گمنامی در عالم سیاست نبود، ولیکن عمده شهرت او بواسطه نگارش دو جلد کتاب سرگذشت حاجی بابا حاصل شد و علاوه بر آن دو جلد کتاب دیگر راجع به سفر به ایران نوشت که در زمان خود از معدود نوشته‌های اینگونه و لذا شهرت مضاعفی برای او فراهم آورد. در اواخر عمر نیز بعضی کتابهای داستانی نوشت که آنها نیز خالی از موفقیت نبودند. بهمین جهت شخصیت او در دوره‌های اخیر مورد توجه مورخین سیاسی قرار گرفته است.

نامبرده متولد ۱۵ اگوست ۱۷۸۲ میلادی، در شهر ازمیر، پسر یک تاجر سوسی بود که بخدمت کمپانی شرقی دولت انگلستان درآمد بود. جیمز وقتی تنها پنج سال داشت به انگلستان برده شد و مجدداً در سال ۱۷۹۹ به ازمیر برگشت تا با شریک پدرش در آنجا کار کند. در سال ۱۸۰۶ جیمز جوان عازم استانبول گردید که بتازگی پدرش در آنجا به مقام ژنرال کنسولی نایل شده بود. در این شهر با جونز هارفورد ملاقاتی داشت که شخص اخیر در سال ۱۸۰۷ برای ماموریتی به دربار ایران می‌رفت و جیمز را بعنوان منشی استخدام و همراه خود به ایران برد. بعد از دو سال اقامت در ایران این بار موریر به همراه فرستاده مخصوص دربار ایران به انگلستان، یعنی میرزا ابوالحسن ایلچی عازم این کشور شد. مجدداً در سال ۱۸۱۰ جیمز بعنوان منشی «سر جورج اوزلی» فرستاده بریتانیا به دربار ایران و در معیت

نویسنده این سطور را تصور بر این است که در مسیر تاریخ سیاسی و اجتماعی، و بهمین قرار ادبی ایران متاخر و دوره قاجاریه کتابی بحث انگیزتر، شبه‌آوتر و موهن‌تر از کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی به نگارش درنیا آمده است. این کتاب که ریخته قلم یکی از اعضای هیات سیاسی انگلستان در ایران موسوم به «جیمز موریر» بود، اصل انگلیسی آن در اوایل قرن سیزدهم هجری - دوره سلطنت فتحعلیشاه در ایران نوشته شد و گذشته از ترجمه نخستین آن، ترجمه فعلی شناخته شده آن در اواخر همین قرن توسط میرزا حبیب اصفهانی بانجام رسید (گرچه در چاپهای نخستین و بعضی منابع دیگر مترجم آنرا میرزا احمد روحی ذکر کرده‌اند که مطلقاً صحیح نیست). این کتاب از همان بدو تألیف متن انگلیسی و سپس ترجمه به فارسی موجد تردیدها و ابهاماتی گردید. تردید از باب نویسنده، از باب متن کتاب، از باب منابع الهام نویسنده برای خلق شخصیت‌های مضحک این کتاب، و سرانجام در این اواخر از باب مترجم کتاب که به آن اشاره شد. مطالب فوق بطور مسوط در متن تواریخ و محل‌های دیگر مورد بحث قرار گرفته‌اند و کمابیش به نتایج قاطعی هم منجر شده‌اند، ولی هنوز نمی‌توان پرونده این ماجرا را مختومه اعلام کرد، از جمله می‌شود گفت شاید آخرین برگ این پرونده قطور که بنظر راقم این سطور رسیده مقاله‌ای است در یک نشریه انگلیسی زبان مربوط به سال ۱۹۹۵ میلادی که نکات جدیدی در این ارتباط مطرح نموده و محل تأمل است.<sup>(۱)</sup>

ناگفته نگذاریم که کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در این قریب دو قرن که از تألیفش می‌گذرد همواره از کتابهای مطرح و پرفروش داستانی در مغرب زمین بوده و برای اهمیت آن کافی است متذکر شویم آخرین چاپ آن به سال ۱۹۸۹ در انگلستان بوده، در عین اینکه همزمان به چند زبان اروپایی دیگر هم ترجمه و مکرر چاپ شده. گفته شده که قرار است در آمریکا فیلمی براساس داستان آن ساخته شود.

اما اگر این کتاب برای انگلیسی زبان‌ها تنها یک رمان سرگرم‌کننده، ان

میرزا ابوالحسن به ایران بازگشت و چون «اوزلی» در سال ۱۸۱۴ ایران را ترک گفت موریر به سمت وزیر مختاری دولت انگلستان در ایران باقی ماند تا اینکه در سال ۱۸۱۵ مقام او را به «هنری دیلوک» واگذار شد. از این تاریخ به بعد، صرف نظر از مشاوره در امور سهام که با میرزا ابوالحسن (در این زمان خان شده) در ماموریت مجدد نامبرده به انگلستان در فاصله سالهای ۱۸۱۹ - ۱۸۲۰ داشته، تنها فعالیت سیاسی شناخته شده جیمز عضویت در یک کمیسیون مخصوص ماموریت به مکزیکو در فاصله سالهای ۲۶ - ۱۸۲۴ بود که در نامه مورد بحث نیز به آن اشاره شده است.

اما از دو جلد کتاب سرگذشت حاجی بابا اصفهانی که توسط موریر فوق‌الذکر نوشته شده و اسباب شهرت او و کتاب گردیده جلد اول آن بازمی‌گردد به وقایع زندگی حاجی بابا در ایران (که این جلد توسط میرزا حبیب سابق‌الذکر به فارسی ترجمه شده) و جلد دوم که چهار سال بعد از جلد اول درآمد مربوط است به وقایع سرگذشت حاجی بابا در انگلستان (که ترجمه این یکی در این اواخر انجام و چاپ شده). ولی آنچه بویژه از این کتاب و نویسنده آن یک شخصیت افسانه‌ای ساخته است زمزمه‌هایی بوده که بعد از انتشار کتاب آغاز شد و تا امروز هم بقراری که گذشت ادامه دارد. چگونه ممکن است یک خارجی تنها با چند سال اقامت در ایران و آشنایی با زبان و فرهنگ ایرانی چنین کتاب طنزگونه‌ای و با این مهارت در توصیف و ترسیم اخلاق و روحیات ایرانی و دیگر ملل شرقی فراهم آورد. از طرفی موریر شخصاً در کتابش اذعان می‌کند که در خلق شخصیتی چون حاجی بابا به مقدار زیاد تحت تأثیر ژیل بلاس اثر «لساژ» فرانسوی بوده است. همینطور نویسنده وقتی کاملاً جوان بوده می‌بایست از کتاب «شبهای عربی» تأثیر پذیرفته باشد. کتابی که به تقلید از هزار و یک شب و توسط شوهر عمه مادری جیمز یعنی «ویلیام والد گراو» به انگلیسی تنظیم شده بود.

و هنوز در رابطه با نویسنده و کتاب این نکته را هم باید اضافه کنیم که بنا به نظر من و چنانکه اکثر صاحب نظران تأیید کرده‌اند و در نوشته حاضر هم موضوع محوری است نویسنده بالاخص برای خلق شخصیت مضحک میرزا فیروز در کتاب از شخصیت و عملکرد میرزا ابوالحسن خان ایلچی استفاده نموده است و همین شباهت باعث خشم میرزا ابوالحسن گردیده و نامه‌ای که متن آن را در اینجا می‌آوریم برای موریر نوشته است. علاوه بر آن در جلد دوم کتاب میرزا فیروز اولین سفیر دولت ایران به انگلستان معرفی شده و حاجی بابای موصوف نیز سمت منشی او را دارد. یعنی شرایطی که میرزا ابوالحسن خان در ماموریت به انگلستان داشته. بهمین ترتیب وقایع جلد دوم کتاب، یعنی سرگذشت حاجی بابا در انگلستان بطور آشکار بازگو کننده تجربیات نویسنده با میرزا ابوالحسن خان در سفر نامبرده به لندن و در فاصله سالهای ۱۰ - ۱۸۰۹ می‌باشد که این نیز تأیید دیگری بود بر مشابهت سابق‌الذکر. لذا انگیزه‌های این شباهت، و از آن مهمتر عکس‌العمل دولت و دربار ایران در آن عصر، و بویژه شخص میرزا ابوالحسن خان همواره مورد سوال و بحث تاریخ نگاران ادوار اخیر بوده است.

محور دوم بحث بازمی‌گردد بخود کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و آنچه در این مختصر می‌توان گفت کتاب مزبور در دوره خاصی

از فرهنگ اروپایی بیرون آمد، یعنی اوایل قرن نوزدهم میلادی، و این زمانی بود که اروپائیان سخت به کتابهای رمانتیک شرقی دلبستگی نشان می‌دادند. اشکال مختلفی از ترجمه کتاب هزار و یکشب در فرهنگ این قاره جا باز کرده بود و سیل مستشرقین و سیاحان غربی به جانب شرق سرازیر بود. به تبع آن بازار تبادلهای فرهنگی و ادبی بین شرق و غرب و از جمله ایران و اروپا فراگیر و در کنار آن همه کتابهای جغرافیایی و تاریخی و سفرنامه‌های جدی پیدا شدن کتاب هجویه‌ای چون سرگذشت حاجی بابا دور از انتظار نمی‌نمود.

و نیز درباب مضمون این کتاب در چند جمله موریر با نوشتن این کتاب و خلق شخصیت کاذبی چون حاجی بابا نه تنها جناب سفیر کبیر دولت علیه ایران! میرزا ابوالحسن خان ایلچی کبیر را دست انداخت، بلکه به همراه او تمام اعضای حکومتی ایران، از شاه گرفته تا درباریان و حتی حرمسرای شاهی، و نیز رؤسای ایلات، رؤسای اصناف و بسیاری دیگر را به مسخره گرفت و در این طریق از توهین و جسارت نسبت به نهادهای دینی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان نیز کوتاهی ننمود و همه چیز و همه کس را در محل ایراد و بی‌حرمتی قرار داد. کاری که نه با عرف سیاسی محافظه کارانه آن روزگار دولت انگلستان مطابقت داشت و نه هیچ مهمانی بر سر سفره میزبان مرتکب آن می‌گردید.

و سرانجام محور سوم شخصیت تاریخی میرزا ابوالحسن خان ایلچی است. یعنی کسی که با الهام از اعمال و گفتار او قسمت اعظم این کتاب نوشته شده است. نامبرده چنانکه اشاره شد نخستین سفیر رسمی دربار ایران به دربار امپراطوری انگلستان بود. آن هم در موقعیت حساس ناشی از جنگهای ایران و روس، ظهور ناپلئون در اروپا و تمایل او به ارتباط با ایران بر علیه امپراطوری انگلستان به جهت لشکرکشی به هندوستان و بسیاری تحولات دیگر در اروپا و آسیا بود. این شخص بعداً اولین وزیر امور خارجه ایران هم می‌شود، و هنوز در رده اولینها باید گفت نامبرده از اولین حقوق بگیرهای رسمی و شناخته شده دولت انگلستان در ایران هم بوده (ر.ک. حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل راثین).

اما متن کتاب در همان اوان انتشار بقراری که در این نوشته هم اشاره شده از راه بوشهر به ایران می‌رسد و قطعاً ترجمه اولیه‌ای هم از آن انجام می‌گیرد و به نظر شاه و درباریان می‌رسد و بحث می‌گردد خشم شاه برانگیخته شده و نسبت به میرزا ابوالحسن خان مجازاتهایی روا می‌دارد. این واقعه قدر مسلم در زمان وزیر خارجه بودن میرزا ابوالحسن روی داده و تعجب آور است که آن همه هیاهو و اعتراض را تنها با نوشتن نامه‌ای ملامت آمیز به نویسنده اصلی نشان می‌دهد. شاید نظر به همان روابطی که با انگلستان داشته و ذکرش گذشت، و شاید هم از این جهت که در این زمان چنانکه قبلاً اشاره شد «موریر» مشاور سهام و کارپرداز امور مالی میرزا ابوالحسن در انگلستان بوده.

باز گردیم به مقاله مورد اشاره و اضافه نماییم که در این نوشته آنچه مورد بحث قرار گرفته نامه کمی عتاب آمیز میرزا ابوالحسن خطاب به جیمز موریر، نویسنده کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی است و نویسنده مطلب را با این توضیح شروع می‌کند که در جلد دوم کتاب سرگذشت حاجی بابا جیمز موریر متذکر نامه اعتراضی شده که از یک «مقام بلند

پایه» در ایران دریافت داشته و طی آن مقام مذکور عنوان نموده که نوشتن این کتاب آبروی ایرانیان و دربار ایران و سایر مقامات لشکری و کشوری را برده است و بقیه مطالب که در ترجمه نامه خواهد آمد.

از طرفی همواره فرض بر این بوده است که نویسنده نامه فوق میرزا ابوالحسن خان ایلچی بوده و کسی جز او نمی توانسته نویسنده چنین نامه ای باشد. لحن ملامتگر نامه و مخصوصاً ذکر عکس العمل شاه نسبت به کتاب و دیگر اینکه قطعاً در زمان نوشتن نامه شخص وی وزیر امور خارجه ایران بوده همگی قرآنی بودند که این فرض را تأیید می کردند. مضافاً به اینکه «سر والتر اسکات» سفیر کبیر دیگر بریتانیا در ایران در ویرایش جلد دوم کتاب حاجی بابا ضمن آنکه به اشتباه سفیر اعزامی از ایران به انگلستان در فاصله سالهای ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ میلادی را میرزا ابوطالب (صاحب حیرت نامه) قلمداد می کند تصریح می نماید که نامه مذکور در ابتدای جلد دوم کتاب حاجی بابا اصیل و از شخص میرزا ابوالحسن خان است.

بنابراین از همان زمانها تا این اواخر، یعنی سال ۱۹۸۵ میلادی، تصور همگان بر این بود که قطعاً نامه فوق را میرزا ابوالحسن به موریر نوشته و کسی جز او نویسنده نامه نیست. اما در این سال مسائل جدیدی پیرامون این نامه مطرح گردید که شرح آن متعاقباً می آید. نخست ببینیم که نامه مورد بحث که به انگلیسی دست و پاشکسته ای هم نوشته شده ترجمه اش از چه قرار است تا بعد پیردازیم به بحث در اصالت آن. نامه مطابق آنچه در ابتدای جلد دوم کتاب سرگذشت حاجی بابا آمده بدین قرار است:

«تهران. ۲۱ مه سال ۱۸۲۶  
دوست عزیزم

من از شما رنجیده خاطر، نه بدون دلیل. شما چرا کتاب حاجی بابا را نوشتید آقا؟ شاه خیلی عصبانی است آقا. من به او تلقین کردم که شما حتی یک خط از این دروغها را نوشته اید، ولی او می گوید چرا، نوشته است. تمام مردم از دست شما عصبانی هستند آقا. این کتاب خیلی بد کتابی بود آقا. تمامش دروغ است آقا. چه کسی به شما این دروغها را گفته است آقا. چه چیز باعث شد که این حرفها را بگویید آقا. چرا قبلاً با من صحبت نکردید؟ کار خیلی بدی کردید آقا. مردم ایران شاید مردم بسیار بدی باشند، ولی با شما که خوب بودند آقا. چه شد که آنها را اینطور بد معرفی کردید؟ من خیلی عصبانی هستم. شیخ عبدالرسول نامه ای نوشته، آه، نامه ای خیلی طولانی خطاب به شاه راجع به این کتاب نوشته است آقا. او گفته است شما چنین عنوان کرده اید که همسر شاه یک زن بدکاره است و لذا شاه به این خاطر همسرش را کشته است. من خیلی عصبانی هستم آقا. ولی از طرفی تو دوست من هستی و من به شاه گفتیم که شیخ همه را دروغ نوشته. شما در کتاب خود مرا میرزا فیروز نام داده اید و من این را خیلی خوب می دانم. شما آنجا گفته اید که من یاوه سرایی می کنم. من کجا چنین یاوه سرایی کرده ام؟ آه، شما خود را شخص باهوشی می دانید، در حالیکه حاجی بابا شخصیت ابلهی دارد. من فکر می کنم شما بعضی وقتها از نوشتن این کتاب متأسف بوده باشید، نمی دانم، ولی من فکر می کنم کار

بسیار احمقانه ای بوده است.

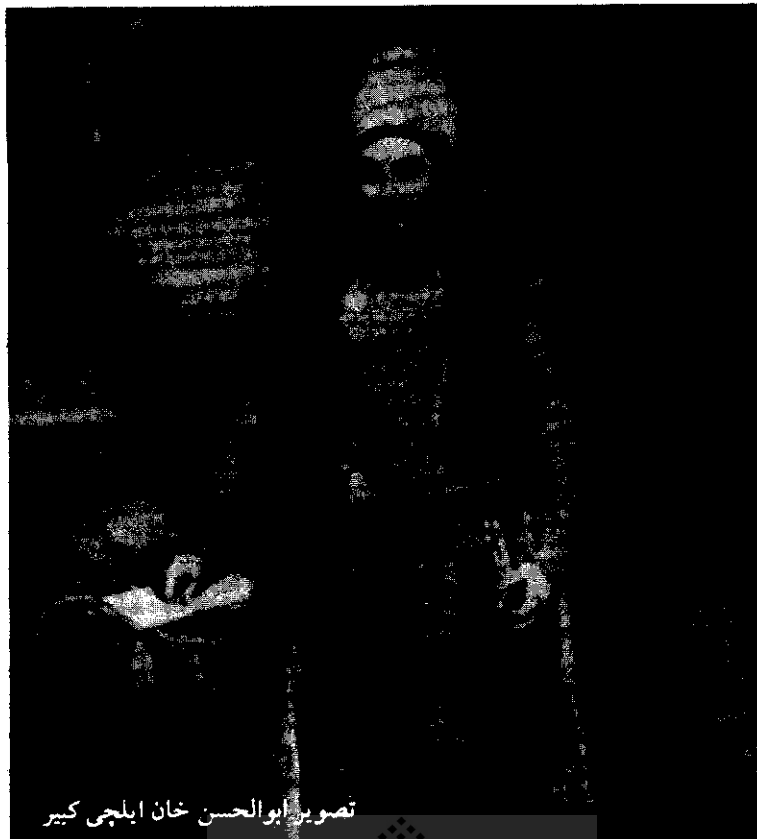
جنتلمن انگلیسی می گوید که کتاب حاجی بابا بسیار کتاب زیرکانه ای است. ولی من فکر می کنم که اصلاً در آن زیرکی نیست، بلکه حتی خیلی هم کتاب احمقانه ای است. شما نباید از دست من عصبانی بشوید آقا. من دوست قدیمی شما هستم آقا. خدا می داند که من همیشه دوست خوبی برای شما بوده ام آقا. ولی حالا شما باید کتاب دیگری بنویسید و در آن از مردم ایران خیلی تمجید کنید. در آن صورت من شاه را متقاعد می کنم که شما هرگز حاجی بابا را ننوشته اید. من امیدوارم که شما من را ببخشید آقا. من هرگز مردمان دورو را درک نمی کنم و شما این را خوب می دانید. من آدم ساده ای هستم آقا، و همیشه هم ساده حرف می زنم آقا. و با این حال من همیشه دوست بسیار خوبی برای شما بوده ام. ولی شما چرا این خزعبلات را راجع به من نوشته اید؟ خدا می داند که من دوست قدیمی شما بودم. پی نوشت:

من حالا خانه خوبی گرفته ام، با باغ خوبی آقا. خیلی بهتر از آنکه شما دیده بودید آقا. جنتلمنهای انگلیسی به من گفتند مکزیکیوی شما همماش از نقره و طلا است. من امیدوارم حالا شما مرد ثروتمندی شده باشید. من گلهای انگلیسی باغچه ام را خیلی دوست دارم. شاه تمام چینها و بلورها هم را گرفت. بخاطر اینکه شما خیلی چیزها راجع به من نوشته اید. از جمله اینکه من میرزا فیروز هستم. از شما متشکرم که بعضی رفتارهای بد دیگر را به من نسبت نداده اید. و از آنجا که من حامی شما در پیش شاه بوده ام، بخدا که خیلی هم زیاد، پس همان بهتر که این مختصر چینها و بلورها هم از من گرفته شوند.»

با این حال در سال ۱۹۸۵ چنانکه اشاره کردیم نظرات دیگری راجع به مخاطب و نویسنده این نامه عنوان شد. سر دنیس رایت سفیر کبیر سابق بریتانیا در ایران اذهان را متوجه این نکته کرد که بزعم او این نامه جعلی و بعداً توسط دکتر جان مک نیل (بعداً سر) در همان زمانها جعل و از ایران برای موریر فرستاده شده. یعنی همین قدر اعتراض را هم از جانب دولت و دربار ایران و شخص میرزا ابوالحسن بعید دانسته. دلیل ادعای فوق از متن نامه ای آشکار می شود که توسط جیمز بی فراسه (از شهر ادینبورگ انگلستان) خطاب به مک نیل فوق الذکر به ایران فرستاده شده. تاریخ نامه ۵ آوریل ۱۸۲۹ و بخشی از آن چنین است:

«من خیلی خوشحال شدم که توسط خانم «مک نیل» (که در آن زمان بدون شوهرش از ایران رفته بود) مطلع شدم که نامه میرزا ابوالحسن خان که نشریه Quarter Review آن مقدار روی اصیل بودنش تاکید داشت بوسیله همسر خانم (یعنی آقای مک نیل) نوشته شده است ...»

لهذا با توجه به متن نامه فوق و نیز اینکه تاکنون دلیل محکمی مبنی بر صحت انتساب نامه مورد بحث به میرزا ابوالحسن خان ارائه نشده است می شود نتیجه گرفت آنچه تاکنون راجع به این انتساب گفته شده در حد



تصویر ابوالحسن خان ایلچی کبیر

و سرانجام سند سوم عبارت از نوشته‌ای است (به خط جیمز، ولی احتمال می‌رود از زن داوید باشد) با عنوان: نسخه‌ای از نامه میرزا ابوالحسن خان که متن آن تنها اندکی با نامه چاپ شده در مقدمه جلد دوم کتاب حاجی بابا تفاوت دارد و بخصوص در ابتدای آن پاراگرافی به انگلیسی صحیح وجود دارد که در نامه چاپ شده موصوف مخدوم است. بد نیست جهت مقایسه و با تصحیح و نقطه‌گذاری متن اصلی ترجمه آن را نیز بیاوریم.

«تهران. بیست و یکم مه ۱۸۲۶

دوست عزیزم

خوشحال شدم که نامه مورخ ۱۸ اکتبر گذشته شما را از لندن دریافت داشتم و امیدوارم که در حال حاضر سرگرم بازگشت بخانه باشید، بعد از آنکه قضایای ینگه دنیا را به آن صورت که میل شما بوده حل کرده باشید. من بعضی اوقات ترس این را دارم که شما مسائل اساسی را بخاطر مختصر درآمد بیشتری بخطر اندازید، از این جهت که هنوز فراموش نکرده‌ام شما چگونه صندلی ارزشمندی را که یک لیره می‌ارزید وقتی خواستید یک شمع یک پنی را نگهدارید انداختید و شکستید.

شما می‌بینید که من بخاطر شما نگران هستم و آنهم بدون دلیل نیست که باید این را بپذیرید. چه چیز باعث شد که کتاب حاجی بابا را بنویسید آقا. شاه خیلی عصبانی است آقا. من به اصرار به او گفتم که شما هرگز چنین دروغهایی را نمی‌نویسید، ولی او می‌گوید چرا. تمام مردم از دست شما عصبانی هستند آقا. چرا شما در این باره با من

شایعه‌ای بیش نبوده و اساس محکمی نداشته. اما با این حال نویسنده مقاله انگلیسی اظهار می‌دارد که در تلاشهایی که اخیراً برای روشن کردن حیات و کارهای جیمز موریر و برادرانش داشته‌اند متوجه شده‌اند که در بین نامه‌های خصوصی و منتشر نشده خانواده موریر و آنچه از داوید برادر جیمز به او رسیده سه سند یافت می‌شود که نشان می‌دهند نامه منتشره در ابتدای جلد دوم کتاب سرگذشت حاجی بابا توسط جیمز موریر می‌تواند بخشی از یک نامه واقعی و اصیل از طرف میرزا ابوالحسن خان خطاب به نویسنده کتاب بوده باشد.

نخستین سند عبارت از نامه‌ای است خطاب به داوید سابق الذکر از جانب هنری ویلکوک از ایران و از بیلاق تابستانی شاه در چمن سلطانی، به تاریخ ۲۶ آگوست ۱۸۲۵ که برخی عبارات آن چنین است:

«سرگذشت حاجی بابا طوفانی در ایران پیا کرده و حالت بدی در دستگاه حکومت نسبت به نویسنده آن، چنانکه انتظار می‌رفت ایجاد نموده است. من وجود داشتن چنین کتابی را کتمان نمی‌نمودم، لیکن او راه خود را از طریق بوشهر به ایران باز نموده و سرانجام توسط شاهزاده حکمران شیراز بنظر شاه رسیده است.»

سند دوم نامه دیگری است از همان ویلکوک خطاب به داوید موریر و از همان چمن سلطانی به تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۸۲۶ که طی آن اشعار می‌دارد: «کتاب حاجی بابا در دربار ایران نازل شده و میرزا ابوالحسن خان به واسطه تصویری که از او با نام میرزا فیروز در کتاب آمده بی‌آبرو گردیده. او هم از سرخشم نامه‌ای به جیمز نوشته که توصیه می‌کنم آن را ببینید.»

اشاره به برخی اسامی و امور مخصوص. از طرفی ادعا بر جعلی بودن آن هم بهبود یافته نشده و قابل صرف نظر کردن نیست. از این جهات در مقاله مورد بحث کوشش زیادی شده تا احتمالات طرفین را سنجیده و صحت یکی و واهی بودن آن دیگری را اثبات نماید. نتیجه‌ای که در پایان گرفته می‌شود این است که از یک جانب امکان اشتباه خانم «مک نیل» نسبت به کارهای شوهرش وجود دارد، یا تا حدی ادعای او صحیح است. بدین معنی که میرزا ابوالحسن خان در بدو امر برای نوشتن نامه اعتراضیه دست به دامن مک نیل می‌شود که آن زمان در ایران بوده، مک نیل مقدمه یا پاراگراف اول آن را می‌نویسد (که تا حدودی صحت ادعای خانمش را اثبات می‌کند. مضافاً به اینکه این قسمت به انگلیسی صحیح نوشته شده است) ولی در ادامه میرزا ابوالحسن منصرف شده و ترجیح داده نامه لحن تندتری داشته باشد و لذا خود ادامه آن را به قراری که گذشت نوشته است. بعد از ارسال نامه جیمز طبیعتاً قسمت اول آن را حذف و عین نامه میرزا ابوالحسن خان را در مقدمه کتابش درج کرده است.

نکته دیگری که در مقاله مزبور مورد بحث قرار گرفته این است که میرزا ابوالحسن خان در چه مقطعی از مشاغل سیاسی و حکومتی این نامه را نوشته است. آیا در زمانی بوده که شغل وزارت امور خارجه ایران را عهده‌دار بوده؟ از این جهت این ادعا عنوان می‌شود که نامه مزبور عموماً شباهت دارد با نامه دیگری که آن هم با انگلیسی شکسته بسته‌ای در زمان وزارت شخص مزبور در نشریه مورنینگ پست به تاریخ ۲۹ مه ۱۸۱۰ چاپ شده بود. ولی در مقابل نامه دیگری به قلم میرزا ابوالحسن خان در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است که متن انگلیسی آن بسی صحیح‌تر و کاملتر از نامه مورد اشاره می‌نماید و آن هم در زمان وزارت نامبرده نوشته شده. و باز نامه خصوصی دیگری از همین ایام از او در دست داریم که به همین شیوه شکسته بسته نوشته شده. لذا می‌شود نتیجه گرفت که میرزا ابوالحسن خان برخی نوشته‌هایش را با نظارت و تصحیح یک انگلیسی‌دان می‌نوشته، و مواقعی نیز خود راساً اقدام به نوشتن می‌نموده، مخصوصاً نامه‌ای نظیر آنچه به جیمز موریر نوشته و قصد ملامت و عتاب به او را داشته است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱ - عنوان نشریه

IRAN (Journal of The British Institute of Persian Studies)

No. 33 - 1995

و عنوان مقاله

HajjiBaba and Mirza Abul Hassan Khan Aconundrum

(حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان، معمای شباهت)

صحبت نکردید، راجع به این کتاب بسیار بد به من چیزی نگفتید آقا، آنچه تمامش دروغ است آقا. کی به شما این دروغها را گفته آقا. کار خیلی بدی کردید آقا. چه دلیلی داشت که شما ایرانیان را چنین بد بدانید. من خیلی عصبانی هستم. شیخ عبدالرسول نامه‌ای نوشته، آه، نامه‌ای خیلی طولانی راجع به این کتاب به شاه نوشته آقا. او نوشته که شما در کتابتان گفته‌اید که زن شاه بدکاره بوده و شاه او را کشته است. من خیلی عصبانی هستم آقا. ولی شما دوست من هستید و من این را به شاه گفته‌ام. گفتم که شیخ هم‌اشاره را دروغ نوشته. شما در آنجا مرا میرزا فیروز خوانده‌اید. من این را خوب می‌دانم، و گفته‌اید که من یاره سرا هستم. من کی یاره سراسی کرده‌ام، آه، شما خود را خیلی زیرک می‌دانید، خواهر لرد کسترینگ اینطور می‌گفت، یادت می‌آید در ایرلند. ولی این حاجی بابا کار احمقانه‌ای بود. فکر می‌کنم بعضی اوقات از نوشتن آن متأسف باشید، من نمی‌دانم، ولی من که آن را خیلی احمقانه می‌بینم. شما نباید از دست من عصبانی باشید آقا. من دوست قدیمی شما هستم آقا، ولی حالا شما باید کتاب دیگری بنویسید و در آن از مردم ایران خیلی تمجید کنید. من برای شاه سوگند سخت خواهم خورد که شما هرگز حاجی بابا را ننوشته‌اید.

امیدوارم مرا عفو کنید آقا. من مردم دورو را نمی‌پسندم، شما خیلی خوب می‌دانید که من آدم ساده‌ای هستم، همیشه خیلی ساده حرف می‌زنم آقا. در عین حال همیشه دوست خوبی برای شما بوده‌ام، پس چرا از من اینطور نوشته‌اید، خدا می‌داند که من دوست قدیمی شما هستم.

سلام مرا به همه دوستان خوبم در انگلستان، مخصوصاً به خانواده‌ات برسانید و اجاز دهید همان دوست عزیزم باقی بمانید. پی‌نوشت:

من خانه خوبی و باغچه‌ای برای خود فراهم کرده‌ام آقا. خیلی بهتر از آنچه شما دیده بودید آقا. آقای ویلکرک به من گفتند که مکزیکو پر است از نقره و طلا. امیدوارم حالا شما مرد ثروتمندی شده باشید. من گلهای انگلیسی که در باغچه‌ام کاشته‌ام را خیلی دوست دارم. و شاه تمام چینیه‌ها و بلورهای مرا گرفت، به این جهت که شما چیزهای زیادی راجع به میرزا فیروز نوشته بودید. خیال می‌کنم شما باید مقداری بذر و پیاز گل بی‌عیب از این جهت که من در مقابل شاه آنطور از شما دفاع کردم و قسم خوردم برایم بفرستید. چینیه‌ها و بلور مختصری که من از دست دادم در این صورت برایم خیلی هم استفاد خواهد داشت.»

پس تا اینجا مسلم می‌شود که اولاً نامه‌ای وجود داشته و ادعای جیمز موریر در مقدمه جلد دوم کتاب حاجی بابا واهی نبوده، و درثانی اختلافاتی بین این نامه و متن اصلی آن وجود دارد، از جمله حذف پاراگراف اول، یا